

## نگاهی به اقدامات سیاسی و فرهنگی خاندان حرفوشیان

جمشید منتشلو

مدرس گروه معارف اسلامی دانشگاه فرهنگیان سنندج، کردستان، ایران

jamshid.mantashloo@gmail.com

عباس رهبری (نویسنده مسئول)

استادیار و عضو هیأت علمی گروه معارف اسلامی دانشگاه فرهنگیان، سنندج، کردستان، ایران

Abbasrahbari45@gmail.com

### چکیده

پژوهش حاضر اقدامات سیاسی و فرهنگی خاندان حرفوشیان را مورد تحلیل و بررسی قرار داده است. خاندان آل حرفوشیان از جمله گروه‌های شیعی مذهب در لبنان بودند که هم‌زمان با حاکمیت عثمانی‌ها در آسیای صغیر و هم‌زمان با دوره صفویان در ایران در ناحیه بعلبک سکونت داشتند. آن‌ها از طرف عثمانی‌ها تیول‌دار بعلبک محسوب می‌شدند و در جریان سیاست عثمانی‌ها علیه شیعیان، نقش زیادی در دفاع از مضامین سیاسی و عقاید مذهبی شیعه در این منطقه برعهده داشتند. اقدامات و فعالیت حرفوشیان را می‌توان در دو جبهه سیاسی و نظامی خلاصه کرد که موضوع مقاله حاضر بوده و پاسخ به این پرسش است که اقدامات آنان در این خصوص چه بوده است؟ البته به نظر می‌رسد که آنان اقدامات ارزنده‌ای در زمینه‌های دیگر نیز در این ناحیه انجام داده‌اند. در این میان عملکرد فرهنگی و به‌خصوص روابط آن‌ها با ایران مدنظر قرار گرفته شده است؛ همچنین آنان دارای سیاست تعامل گرایانه با عثمانی‌ها بوده و سعی داشتند در روابط با آنان خود را از برخوردهای مغرضانه دور کنند که به این موضوع نیز اشاره شده است. این پژوهش با استناد به منابع معتبر تاریخی و حدیثی به شیوه کتابخانه‌ای به تحلیل مسئله می‌پردازد. روش تحقیق انجام شده توصیفی - تحلیلی و بر اساس سند کاوی است.

واژگان کلیدی: آل حرفوش، بعلبک، بقاع، شیعه، لبنان.

درباره پیدایش شیعه در لبنان دیدگاه‌ها و نظرات متفاوتی وجود دارد برخی زمینه‌های تشیع را در این منطقه از همان سده‌های آغازین اسلام می‌دانند. علمای جبل عامل بر این باورند که لبنان در ترویج و رونق مبانی مذهب تشیع پس از حجاز مقام دوم را دارد. آن‌ها پیدایش شیعه را در این نواحی به ابوذر غفاری صحابی بزرگ پیامبر<sup>(ص)</sup> نسبت می‌دهند (مقدسی، ۱۳۷۴، ج ۲: ۷۸۹).

واقعیت این است که درباره آغاز و گسترش تشیع در مناطق لبنان اطلاعات چندان درستی در دست نیست؛ اما آنچه به نظر می‌رسد آن است که در قرن سوم هجری در نواحی عراق، ایران، شام، شمال افریقا و مصر شاهد جریانی از ترویج تشیع هستیم. این دوره در جریان حاکمیت دولت‌های توانمند شیعی مانند آل بویه، فاطمیان و حمدانیان قرار داشت؛ بنابراین می‌توان گفت که حضور شیعیان در مناطقی از لبنان به خصوص جبل عامل و بعلبک از همین دوره است. هرچند که با روی کار آمدن دولت ایوبیان و سیاست ضدشیعی آن‌ها، ترویج و تبلیغ مذهب شیعه در این مناطق کاهش یافت؛ اما هیچ‌گاه به خاموشی نگرایید. این وضعیت با به حکومت رسیدن ممالکی که هدف آن‌ها سرکوبی اسماعیلیان بود، ادامه داشت (فراهانی منفرد، ۱۳۸۸: ۶۱).

پس از روی کار آمدن دولت عثمانی اوضاع تا حدود زیادی تغییر یافت. علت این مسئله ظهور صفویان و گرایش شیعی آن‌ها و درنهایت رسمیت مذهب تشیع در ایران بود؛ بنابراین عثمانی‌ها که با اقوام و مذاهب مختلفی در مناطق تحت‌الامر خویش مواجه بودند، درصدد ممانعت از ترویج و تبلیغ مضامین شیعی برآمدند. از یک طرف گروه‌های شیعه با توجه به رسمیت این مذهب در ایران، تبلیغات زیادی در این نواحی انجام می‌دادند و از طرف دیگر دولت عثمانی به همین دلیل و البته بیم از نفوذ اندیشه‌های سیاسی شیعه در دیگر مناطق حاکمیتی خویش به سرکوب و قلع و قمع شیعیان پرداخت؛ لذا آن‌ها تا حدودی توانستند در مناطق آسیای صغیر، سوریه و شامات قدیم اهداف خویش را عملی کنند. البته بیشتر گروه‌های مذهبی با سیاست تفاهم عثمانی‌ها به توافق سیاسی محلی رسیدند و به امتیازاتی مانند تیول‌داری مناطق خویش قانع شدند. این وضعیت بیشتر در لبنان اجرا گردید و گروه‌های شیعی و سنی در این کشور (علی‌رغم فعالیت‌های ضدعثمانی دیگر گروه‌های مذهبی در مناطق آناتولی و آسیای صغیر) به امتیازات ارائه‌شده بسنده کردند. خاندان شیعیان آل حماده، آل

حرفوش و اسماعیلیان دروزی و خاندان تستن آل معن، آل شهاب، آل کرم و آل سیفا از جمله چنین گروه‌های مذهبی در لبنان بودند.

خاندان معن از سال ۹۲۲ تا ۱۱۰۹ هـ.ق در لبنان حکمرانی کردند. عثمانی‌ها با دادن لقب به آنان از حمایت آنان برخوردار شدند؛ برای نمونه به فخرالدین، لقب امیرالبریا عطا کردند و با این کار این خاندان نزدیک به دو قرن در قسمتی از لبنان حکمرانی کردند. خاندان بنی عساف نیز از جمله دیگر خاندان حاکم در لبنان بود که در سواحل شمال مستقر بود. خاندان بنی سیفا نیز بر شمال طرابلس نفوذ داشتند که بیشترین قومیت آن‌ها کرد بودند.

در این گیرودار شورش‌ها و قیام‌های متعددی از سوی مذاهب مختلف علیه عثمانی‌ها صورت گرفت که بیشتر در آسیای صغیر و دیگر مناطق پراکنده بودند؛ شورش صوفیان به رهبری شیخ بدرالدین سماونه و قیام جلالی‌ها به رهبری جلال بوزاوقلی از جمله این قیام‌ها بودند که سرکوب شدند؛ اما گروه‌های شیعه در مناطق لبنان در برابر دولت عثمانی به جهت فرهنگی و سیاسی ایستادگی کردند. خاندان حرفوشیان از این گروه محسوب می‌شوند که به مدت سه قرن با عنوان امیران بعلبک، مبانی و ارزش‌های مذهبی شیعه را در این منطقه با وجود مخالفت عثمانی‌ها، رواج دادند. با این وصف از اقدامات مذهبی و فرهنگی آن‌ها در تاریخ لبنان کمتر یادشده و آنچه گزارش شده است، تنها فعالیت نظامی و درگیری‌های سیاسی آن‌ها با حکومت مرکزی است.

### پیشینه تحقیق

درخصوص این خاندان تحقیقات چندان جامعی صورت نگرفته است. در این میان مقاله عیسی اسکندر با عنوان «الامراء الحرفوشیون، حکام بعلبک و البقاع» که در مجله **العرفان** چاپ شده است تا حدودی به نام امیران حرفوشی و اقدامات سیاسی آن‌ها اشاره کامل دارد. همچنین در کتاب **اعیان الشیعه** نوشته سید محسن امین، مطالب ارزشمندی درباره ماهیت این خاندان می‌توان به دست آورد. مطالب پراکنده‌ای هم در بعضی از کتب جدید و دایرة المعارف‌ها بیان شده است که جامع و کامل نیست؛ بنابراین تحقیق بیشتر در چگونگی نقش و فعالیت این خاندان در لبنان در دوره عثمانی (با توجه به شیعی بودن آن‌ها) بایسته و شایسته است.

## ۱. اصل و نسب حرفوشیان

همان‌گونه که اشاره شد حرفوشیان گروهی از شیعیان محسوب می‌شدند که در فاصله قرون نهم تا دوازدهم هجری در بعلبک لبنان ساکن بودند و نزدیک به سه قرن در این منطقه به حکمرانی پرداختند (اوپنهایم، ۲۰۰۸، ج ۱: ۶۴). تا آنجا که قراین و شواهد نشان می‌دهد، این خاندان از بزرگ‌ترین و قدیم‌ترین ساکنان این نواحی بودند. البته شیعیان دیگری از جمله خاندان آل مرتضی که از سادات موسوی بودند، در برخی از روستاهای بعلبک حضور داشتند. امیران حرفوش از توانمندی بیشتری در فرمانروایی و رزم‌آوری برخوردار بودند. به طوری که در منطقه بعلبک شجاعت و نظامیگری امرای آل حرفوش آوازه‌عام و خاص بود (امین، ۱۴۰۳، ج ۱: ۱۹۸). درباره اصل و نسب این خاندان دو روایت متفاوت وجود دارد.

روایت نخست بر این نظر تأکید دارد که حرفوشیان از قبیله بنی خزاعه محسوب می‌شوند. آن‌ها به سرزمین عراق مهاجرت کردند و از آنجا به شام آمدند. به همین خاطر آن‌ها را عراقی نیز گفته‌اند. بر اساس تاریخ شفاهی، حرفوش خزاعی به همراه سپاهیان فاتح شام به منطقه سوریه آمد و در غوطه دمشق مستقر شد. هنگامی که ابو عبیده جراح راهی بعلبک گردید او را فرمانده یکی از لشکرها پیش کرد تا اینکه آنجا را فتح کرد و بنابراین در بعلبک اقامت گزید. به همین طریق نسل او در بعلبک گسترش یافت (المعلوف، ۱۳۴۳: ۱۲۸). قبیله خزاعه را از پیروان حضرت علی<sup>(ع)</sup> می‌دانند و جمعی از آنان عالم و فاضل بودند (شیروانی، بی تا: ۲۷۳).

روایت دوم بر این اصل استوار است که واژه حرفوش از لحاظ اجتماعی (جمع آن حرافیش؛ در زبان عامه: حرافشه) به معنای طبقه پایین و فرودست است که گویا در زمان ممالیک به کار برده می‌شد. منظور از این فرودستی اجتماعی دقیقاً روشن نیست. به نظر می‌رسد حرفوشیان حداقل از مراتب اجتماعی معینی برخوردار بودند که در رأس آن «سلطان الحرافیش» قرار داشت. چنین شخصیتی قطعاً در مناسبات رسمی و سیاسی حضور می‌یافت. به تدریج حضور او به همراه هواداران خویش پررنگ گردید و بالاخره بعد از ضعف و سقوط دولت ممالیک در تاریخ ظاهر شدند (ابن دقماق، ۱۴۲۸: ۲۹۸؛ نویری، ۱۹۹۲، ج ۱۸: ۳۳). با این وجود، متون تاریخی از مذهب این خاندان گزارش کاملی ندادند. فرمانروایی محلی این خاندان در بعلبک و پیرامون آن محدود بود. به نظر

می‌رسد واژه «حرفوش» اسم شخص معینی نیست، بلکه مرتبط با مقام اجتماعی آنان بوده است. در واقع، آل حرفوش تبار همدانی داشته‌اند و در این منطقه ساکن بودند. به‌ویژه آنکه در منطقه بعلبک، تشیع پس از مهاجرت همدانیان به شام رواج بیشتری پیدا کرد. در هر صورت، شکل‌گیری حکومتی شیعی با عنوان آل حرفوش در منطقه بعلبک، نشان از ترکیب جمعیتی شیعه در این منطقه و پیامدهای قهری آن است که در تاریخ شیعه ظاهر گردید (مهاجر، ۱۴۱۳: ۱۱۳-۱۱۵).

آگاهی لازم از پیش از تسلط حرفوشیان بر منطقه بعلبک ضروری به نظر می‌رسد. ورود و گسترش اسلام در این ناحیه مربوط به سال‌های ۱۴ یا ۱۵ هجری است (بلاذری، ۱۹۸۸: ۱۳۳) که با استقرار قبایل مختلف اعراب در آنجا در قلمرو حاکمیت اسلام درآمد. در واقع حکومت اسلامی در این ناحیه از دوره خلفای راشدین آغاز گردید و اولین نماینده حکومت اسلامی در بعلبک عبدالله بن فہری است؛ او در زمان خلیفه دوم انتخاب شد و تا روی کار آمدن امویان در این منطقه حضور داشت. به همین طریق این مناطق تا ظهور دولت عثمانی در آسیای صغیر، در قلمروهای حکومتی اسلام دست‌به‌دست می‌شد. البته پیروان عقاید مختلف اسلامی در این ناحیه و همین‌طور منطقه جبل عامل که شیعیان ساکن‌دار آن بودند، همواره مورد تبعیض و ظلم قرار می‌گرفتند (فراهانی منفرد، ۱۳۸۸: ۶).

## ۲. شیعه‌گری حرفوشیان

بر اساس متون تاریخی حرفوشیان که از قبیله بنی خزاعه و از پیروان حضرت علی<sup>(ع)</sup> محسوب می‌شوند، در دوره خلیفه سوم به شام تبعید شدند (طبری، ۱۳۷۵، ج ۶: ۲۱۸۹). بیشتر آن‌ها در جهان اسلام به متوالیان مشهور بودند (نانت، ۱۳۷۹: ۵۳). متوالیان در واقع دوستداران حضرت علی<sup>(ع)</sup> و حضرت فاطمه<sup>(س)</sup> بودند که در بیشتر این مناطق با مرکزیت بعلبک و جبل عامل به‌صورت پراکنده زندگی می‌کردند. خلفای اموی به دلیل بیم از تأثیر و نفوذ اندیشه‌های سیاسی و مذهبی شیعه، همواره سعی می‌کردند که این اقلیت را از خود دور کنند (نانت، ۱۳۷۹: ۵۶). شایان‌ذکر است که شیعیان منطقه شام و لبنان به نام‌های دیگری مانند علویان، رافضیان، امامیه، متاوله، جعفریه و ظنیه معروف بودند (انصاری دمشقی، ۱۳۸۲: ۳۰۳؛ عثمان، ۱۳۸۲: ۲۶).

نخستین بار نام حرفوشیان در خاطرات روزانه شهاب‌الدین احمد بن طوق آمده است. این

نویسنده دو بار از تیولدار کوچکی به نام حسین حرفوشی رافضی در منطقه بعلبک گزارش دارد. بنا به این روایت، حکومت مرکزی دمشق از حسین حرفوشی خواسته بود که شیخ (کدخدای) روستای «الْجَبَّة» شود. این سند، از آن جهت مهم است که هم به اقامتگاه اولیه آل حرفوش اشاره دارد و هم شیعه بودن آن‌ها را اثبات می‌کند. جای یادآوری است که روستای «جَبَّة» و پیرامون آن، از اولین سکونتگاه‌های شیعیان همدانی مهاجر از کوفه محسوب می‌شود. شیعیان این ناحیه در این مکان مستقر بودند و به تدریج در بعلبک جای گرفتند. به روایت ابن اعثم کوفی، قبیله همدان با فتوحات اسلامی در منطقه شام شرکت داشتند. تعدادی زیادی از آنان به نواحی بعلبک مهاجرت کردند و در این مناطق سکنی گزیدند (ابن اعثم کوفی، ۱۳۷۲: ۶۱).

خاندان حرفوشیان تا زمان روی کار آمدن دولت عثمانی، در تاریخ شیعه چندان فعال نبودند و این مسئله قابل تأمل به نظر می‌رسد. آن‌ها پس از سقوط ممالیک و تسلط عثمانی‌ها بر سرزمین‌های اسلامی، بر اثر شرایط سیاسی و مذهبی زمانه خویش (رسمیت مذهب شیعه در ایران یکی از این شرایط بود) در صحنه مبارزات سیاسی و فرهنگی شیعه ظاهر شدند و به مقابله با دولت عثمانی برخاستند. البته در دوره ممالیک در مناطق لبنان، گروه‌های مختلف اسلامی از جمله متوالیان (شیعیان) آل حماده و همین‌طور آل حرفوش در مبارزات سیاسی محلی و در دفاع از عقاید و ارزش‌های مذهبی خود فعال بودند. به این گروه‌ها می‌بایست امرای محلی خاندان سیفا، امرای بنی معن، آل شهاب، آل کرم و خاندان عساف نیز اضافه کرد (اوپنهایم، ۲۰۰۸، ج ۱: ۱۶۷؛ نانت، ۱۳۷۹: ۱۱۰) که در تاریخ لبنان نقش‌هایی را ایفا کردند. امرای حرفوش به همین ترتیب در برابر عثمانی‌ها به مقاومت پرداختند. فعالیت آن‌ها باعث گردید تا شیعیان منطقه انسجام بیشتری داشته باشند. حرفوشیان با سیاست رزم‌آوری و البته تفاهم، حدود ۲۵۰ سال در منطقه بعلبک حکمرانی کردند. آن‌ها در این سال‌ها علاوه بر مبارزات نظامی، فعالیت‌های فرهنگی نیز داشتند و برای اعتلای مبانی فقهی شیعه تلاش بسیاری کردند (مظفر، ۱۳۷۵: ۲۵۰).

در کتاب تاریخ امپراتوری عثمانی، امیرنشین‌های مناطق شامات به تقلید از مورخان عربی به دو گروه قیسی و یمنی تقسیم شده‌اند. امرای ابن معن، ابن فراق و ابن حرفوش (ابن کرفوز نوشته شده) در گروه قیسی‌ها قرار دارند و برخی دیگر از طوایف مانند ابن شهاب از یمنی‌ها محسوب می‌شوند

(پورگشتال، ۱۳۶۷، ج ۴: ۱۵۳۷). به نظر می‌رسد چالش‌های سیاسی و مذهبی این گروه‌ها با یکدیگر باعث شده که نویسندگان این کتاب آن‌ها را مانند قیسیان و یمنی‌ها که همواره درگیر بودند، تشبیه کند. جای یادآوری است که باوجود سیاست‌های ضدشیعه حکومت‌های سنی در دوران مختلف، مکتب تشیع در لبنان ضربه اساسی نپذیرفت و سیر سیاسی و فقهی آن، به‌ویژه در مناطق جبل عامل و بعلبک تداوم یافت. همین مسئله سبب پایداری شیعه در این مناطق شده است. قدرت آل حرفوش محدود به بقاع و بعلبک بود. آنان هیچ‌وقت نتوانستند بر سراسر لبنان حکمرانی کنند. هم‌زمان با حکومت آن‌ها در این منطقه، امرای بنی معن بر لبنان تسلط داشتند (ناتته، ۱۳۷۹: ۱۲۳).

### ۳. فعالیت سیاسی حرفوشیان

فعالیت سیاسی و نظامی خاندان حرفوش بعد از روی کار آمدن دولت عثمانی آغاز شد. آنان در مقابل عثمانی‌ها که یکی از اهداف این دولت با توجه به رسمیت مذهب شیعه در ایران، مبارزه با علمای شیعه، به‌خصوص علمای جبل عامل و تعطیل نمودن مدارس دینی شیعه بود، به مقاومت پرداختند و به حمایت از شیعیان منطقه اقدام کردند (ناصری طاهری، ۱۳۶۶: ۳۲).

حکومت آل حرفوش با امارت موسی بن علی حرفوشی آغاز می‌شود. او با حمایت دوستداران و نزدیکان خاندانش توانست حاکم منطقه بقاع را به نام احمد بن اقرع سرکوب کند و بر بعلبک چیره شود. امارت او در بعلبک بیش از نیم‌قرن فراز و نشیب داشت. سرانجام حاکم عثمانی شام او را دستگیر کرد و به استانبول فرستاد (کردعلی، ۱۹۸۳، ج ۲: ۲۳۱). بدین ترتیب علی بن موسی توانست سلسله امرای حرفوشی را پایه‌گذاری کند و نخستین کسی باشد که از این خاندان به فرمانروایی برسد (امین، ۱۴۰۳، ج ۲: ۲۱۷).

درواقع امارت حرفوشیان که از سال ۱۰۰۱ هـ.ق با امیرعلی بن موسی آغاز شد و در سال ۱۲۸۲ هـ.ق با امیر تأمر به پایان رسید، حدود سه قرن به طول انجامید. در طول این سال‌ها امرای حرفوشی با حفظ و اعتلای این خاندان در دفاع از اعتبار و ارزش‌های مذهب شیعه کوشش کردند؛ هرچند که در جریان حکمرانی خویش هیچ‌وقت نتوانستند بر تمام لبنان فرمانروایی کنند. با این وصف آن‌ها در لبنان به مبارزه علیه عثمانیان ادامه دادند و آن‌طور که از منابع برمی‌آید در حفظ اقطاع و امیرایی

خود بودند. نظامیگری و رزم‌آوری حرفوشیان برای عثمانی‌ها همواره یک تهدید و ارباب محسوب می‌شد، تا جایی که سلطان سلیم عثمانی به خاطر دشمنی با شیعه و ترس از شورش آن‌ها حاضر به دادن فرمانروایی بعلبک به حرفوشیان نبود (مظفر، ۱۳۷۵: ۲۵۰).

در کنار حرفوشیان شیعه، خاندان سنی بنی معن نیز حضور داشتند. عثمانی‌ها به واسطه تدبیر تفاهم با این خاندان توانستند بر دیگر امیران محلی نواحی بعلبک تسلط یابند. از میان تمام امیران لبنان که تسلیم شدند، تنها امیر موسی حرفوش که ناحیه بعلبک را در دست داشت، در برابر حاکم عثمانی ایستادگی کرد و تسلیم نشد، در نتیجه کشته شد. با کشته شدن امیر موسی، حرفوشیان همچنان به مقاومت خود ادامه دادند. دولت عثمانی برای مقابله با آنان دست به تدبیری دیگری زد و توانست یکی از رؤسای بدوی به نام منصور فریخ را به مقابله آنان بفرستد و او هم موفق شد جلوی پیشروی آن‌ها را در منطقه بگیرد (نانت، ۱۳۷۹: ۱۲۲).

در این جریان با کشته شدن امیر بنی معن به نام قرقماز توسط عثمانی‌ها، رابطه بنی معن و عثمانی‌ها تیره شد. فخرالدین دوم، فرزند قرقماز نیز تصمیم به انتقام از عثمانی‌ها گرفت، در نتیجه با خاندان حرفوش هم‌پیمان شد و توانست تا حدودی به اهداف خود برسد. فخرالدین بعد از تیرگی رابطه با عثمانیان توانست دوباره با باب عالی ارتباط برقرار کند و جایگاه خود را به‌عنوان امیر منطقه مستحکم کند؛ اما پیشرفت او در نظر عثمانی‌ها خوشایند نبود؛ لذا باب عالی تصمیم به سرکوبی او گرفت و در نتیجه به ایتالیا پناهنده شد (کردعلی، ۱۹۸۳، ج ۲: ۲۴۸). در این موقعیت امیر یونس حرفوشی در منطقه خود فرمانروایی می‌کرد و چون خواهان قدرت بیشتری نبود، جنگ بنی معن با عثمانی‌ها را به‌عنوان هم‌پیمان او ادامه نداد (نانت، ۱۳۷۹: ۱۴۵). با این اوضاع و احوال قدرت حرفوشیان در منطقه تثبیت بود و دولت عثمانی نیز آنان را به رسمیت می‌شناخت. بدین ترتیب حکمرانی آن‌ها بر بعلبک رسمیت یافت. این همکاری ادامه داشت و در عین حال اختلافاتی نیز داشتند، به طوری که امیر یونس برای ایجاد یک حکومت گسترده شیعی، از حمص تا بعلبک، کرک و جبل عامل تلاش فراوانی کرد، اما با مخالفت و پیمان‌شکنی امیر فخرالدین معنی روبرو گردید (خالدی صفدی، ۱۹۶۹: ۶۶). فخرالدین در سال ۱۰۴۴ هـ. ق. توسط نیروهای عثمانی دستگیر و اعدام شد؛ اما حرفوشیان با فرمانروایی امیر یونس، قدرت خود را همچنان حفظ کردند و بعد از



سقوط بنی معن و روی کار آمدن امرای شهاب، تمام منطقه بقاع تحت کنترل آن‌ها قرار داشت (ناتنه، ۱۳۷۹: ۱۵۴-۱۵۷).

امیر یونس که در سال ۱۰۱۶ هـ.ق. به فرمانروایی رسیده بود، سیاستمداری زیرک و باهوش بود. او در تلاش بود که با ایجاد اتحاد و دوستی با امیران لبنان مانند امرای بنی معن، از مداخله پادشاهان ترک عثمانی در امور بعلبک و بقاع بکاهد. این تلاش‌ها خشم سلطان احمد عثمانی را برانگیخت و از این رو به احمد پاشا حافظ، والی دمشق دستور داد به بعلبک لشکرکشی کند و امیر یونس را سرکوب کند.

در زمان امیر یونس حرفوشی، اوضاع اقتصادی و اجتماعی بعلبک رو به بهبود بود. او توانست کارگاه‌ها و کارخانه‌های نخ‌ریسی و نساجی را توسعه دهد. در این زمان تولید ابریشم با پیشرفت بسیار خوبی همراه بود و چون شیوه جدید ابریشم‌کشی توسط اروپاییان وارد این منطقه شده بود، به تولیدات آن کمک زیادی کرد. همچنین مردم بعلبک شیوه‌های جدید بافت پارچه ابریشمی را آموختند. باین حال چون تجارت در دست اروپاییان بود، اوضاع اقتصادی چندان بهبودی نداشت (ناتنه، ۱۳۷۹: ۱۶۰). امیر یونس نخستین فرمانروای خاندان حرفوشی بود که در ۱۰۲۸ هـ.ق، مسجدی مخصوص شیعیان در بعلبک ساخت. این مسجد در کنار رود قرار داشت و به نام مسجد النهر معروف بود. با قدرت گرفتن امیر یونس و اقدامات او در بعلبک، علاوه بر والیان عثمانی، خاندان بنی معن (هم‌پیمان آن‌ها) نیز احساس خطر کردند. در نتیجه شروع به توطئه‌چینی نمودند و با تحریک و دستور خلیل پاشا والی عثمانی در دمشق، امیر یونس را به سال ۱۰۸۲ هـ.ق به قتل رساندند؛ با به قتل رسیدن امیر یونس ستاره اقتدار حرفوشیان افول کرد و میان اعضای خاندان او منازعات و کشمکش برای جانشینی بروز کرد. بنا به متون تاریخی برخی از امیران حرفوشی که پس از امیر یونس به امارت رسیدند، عبارت بودند از: امیر علی حرفوشی، امیر عمر، امیر شدید و امیر یونس دوم که با کمک نیروهای حاکم شام توانست بعلبک را تصاحب کند (حسن الامین، ۱۴۲۳، ذیل کلمه حرفوشیان).

لازم به ذکر است که از زمان فرمانروایی فخرالدین دوم معنی، دخالت اروپاییان در لبنان شروع شد. آن‌ها در عزل و نصب امرا دخالت می‌کردند و حتی امتیازاتی را از امیران می‌گرفتند. این مسئله سبب شد تا تجارت بنادر لبنان در اختیار اروپاییان قرار گیرد. بعد از سقوط امرای بنی معن، امرای شهاب در لبنان روی کار آمدند. اولین امیر آنان بشیر اول بود. آل شهاب با بنی حرفوش رابطه خوبی

نداشتند؛ به همین خاطر حرفوشیان به سختی با آنها دشمن بودند؛ زیرا امرای آل شهاب در پی لغو تیول‌داری گروه‌های شیعی در بعلبک به خصوص حرفوشیان بودند. این دشمنی چندان دوام نیاورد و باروی کار آمدن حیدر شهابی، امارت حرفوشیان بر بقاع و بعلبک تثبیت گردید. بسیاری از والیان محلی نیز احیا شدند و حیدر توانست لبنان را متحد کند (نانتته، ۱۳۷۹: ۱۶۸).

امیر حسین حرفوشی هم‌زمان با حیدر شهابی بر بعلبک حکمرانی می‌کرد. او با استفاده از نفوذ خاندان خویش همچنان بر سر قدرت بود و در مقابل دیگر خاندان ایستادگی می‌کرد. پس از امیر حسین، امیر اسماعیل نیز در زمان حیدر شهابی به امارت بقاع و بعلبک رسید.

منطقه بقاع تا به قدرت رسیدن ملحم شهابی، همچنان در دست خاندان حرفوشی بود. در این هنگام فرمانروای حرفوشی امیر حیدر نام داشت. او امیر شجاعی بود و در مقابل امیر شهابی مقاومت کرد. لکن امیر شهابی توانست با پرداخت مالیات بیشتر به عثمانی‌ها، منطقه بعلبک را به اجاره سالانه خود درآورد. این منطقه از نظر اقتصادی و صنعتی به خصوص صنعت بافندگی و نساجی اهمیت زیادی داشت. همچنین کشاورزی منطقه بقاع به روش جدید کشت می‌شد. به همین خاطر دستیابی و امارت پایدار بر این منطقه برای حرفوشیان هدف اصلی محسوب می‌شد. بعد از امیر حیدر، برادرش امیر حسین امارت حرفوشیان را به دست گرفت. در این زمان به تدریج از قدرت حرفوشیان کاسته شد (کردعلی، ۱۹۸۳، ج ۲: ۲۸۱؛ نانتته، ۱۳۷۹: ۱۷۴)؛ زیرا اختلافات درونی خاندان حرفوش بر ملا گشت و همین اختلافات باعث شد که بشیر دوم شهابی موقعیت خود را در میان متوالیان و شیعیان مستحکم نماید. حتی او ۱۲۰۰ خانوار از شهابیان را در منطقه بقاع اسکان داد. این مسئله سبب پراکندگی جمعیت شیعی در این منطقه گردید و نظارت کامل بشیر دوم را بر امور داخلی شیعیان میسر نمود (نانتته، ۱۳۷۹: ۱۹۳).

حرفوشیان در اواخر حکمرانی شان، همکاری‌هایی نیز با عثمانی‌ها داشتند. آن‌ها در جنگ والی مصر با عثمانی‌ها، به سپاه عثمانی کمک کردند. حرفوشیان برای دفع لشکریان ابراهیم پاشا جزء نخستین امیران لبنان بودند که بر ضد حضور و لشکر مصر در لبنان قیام و در تعقیب مصریان به سپاه عثمانی کمک کردند. این در حالی بود که امیر بشیر شهابی از مصریان حمایت می‌کرد و از اطاعت دولت عثمانی روی گردان بود. از این رو عثمانی‌ها در اواخر ۱۲۵۶ ه. ق ولایت بعلبک را به امیر خنجرج

حرفوشی واگذار کردند (ظاهر، ۱۴۲۲، ج ۳: ۴۵ و ۶۲).

نظام اجتماعی لبنان تا این زمان به صورت خان‌خانی اداره می‌شد. به تدریج اختلافات قومی و مذهبی شدت بیشتری گرفت. اختلافات داخلی میان امرای حرفوشی در سال‌های ۱۲۵۶ تا ۱۲۶۶ ه.ق به اوج خود رسید. به همین دلیل سلطان عبدالمجید عثمانی در این زمان فرمان لغو امارت حرفوشیان را صادر کرد؛ بنابراین سپاهی به بعلبک روانه شد و امیران حرفوشی در محاصره قرار گرفتند. بدین ترتیب بسیاری از آن‌ها کشته شدند و برخی از آنان را به جزیره کُرت تبعید کردند (شماعی الرفاعی، ۱۴۰۴: ۷۱).

#### ۴. روابط حرفوشیان با ایران

فعالیت سیاسی خاندان حرفوشیان در بعلبک هم‌زمان با روی کار آمدن صفویان در ایران بود. در واقع ظهور صفویان و رسمیت مذهب شیعه در ایران، باعث فعالیت بیشتر خاندان حرفوشیان در بعلبک و لبنان گردید. این مسئله از آنجایی که از یک طرف هر دو آن‌ها دولت عثمانی قرار داشت و از طرفی هر دو مذهب شیعه داشتند، خواه‌وناخواه ارتباط و روابط مستقیم یا غیرمستقیم آن‌ها را ضروری می‌ساخت؛ به خصوص حمایت صفویان از گروه‌های شیعی در مناطق آناتولی و لبنان (جبل عامل) بر این ضرورت تأکید می‌کرد، البته روابط صفویان با علمای جبل عامل بیشتر از شیعیان منطقه بعلبک بود. همین امر سبب شد که ارتباط حرفوشیان با صفویان تا حدودی در لفافه بماند. جالب توجه است که حرفوشیان یک قرن بعد از صفویان نیز امارت بعلبک را در دست داشتند (فراهانی منفرد، ۱۳۸۸: ۸۹).

روابط حرفوشیان و صفویان از دو جنبه قابل بررسی است؛ یکی از بُعد سیاست و دیگری از لحاظ فرهنگی و علمی، از دیدگاه سیاسی به نظر می‌رسد صفویان حمایت‌های محرمانه‌ای از امور سیاسی و نظامی حرفوشیان در مقابل با مخالفان آن‌ها و به خصوص عثمانی‌ها داشتند. چنان‌که در سال ۱۰۲۷ ه.ق مقارن با حکومت شاه‌عباس اول در ایران، اوضاع داخلی لبنان بر اثر کشمکش خاندان‌ها و اختلاف با عثمانی‌ها چندان مطلوب نبود؛ در نتیجه امیر عثمانی که درگیر جنگ با ایران بود، ناگزیر از ارائه امتیازات بیشتر به خاندان‌های لبنانی گردید تا آرامش پشت جبهه را حفظ نماید (نانت، ۱۳۷۹: ۱۴۷).

۱۴۷). حرفوشیان یکی از این گروه‌ها بودند که در نتیجه همین مسئله امتیازات و اختیاراتی بیشتری نصیب آن‌ها گردید. همچنین در رخداد دیگری در سال ۱۰۳۳ ه.ق در دوره زمامداری شاه‌عباس اول، والی عثمانی از امرای بنی معن خواسته بود که اردوگاه‌های زمستانی شمال بقاع را جهت لشکرکشی به ایران در اختیار عثمانی‌ها قرار دهند. امیر معن که در این هنگام با حرفوشیان رابطه مطلوبی داشت، نه تنها این خواسته را قبول نکرد، بلکه والی عثمانی را از اطراف حلب بیرون نمود (ناتنه، ۱۳۷۹: ۱۵۱).

عدم پذیرش خواسته عثمانی‌ها از طرف بنی معن به دلیل اقتدار امیر یونس حرفوشی در بعلبک بود، او با سیاست و درایت حکومت می‌کرد. به نظر می‌رسد روابط حرفوشیان در این دوره با ایران و بنی معن گسترده بوده است. این مسئله را می‌توان در مهاجرت علما و طالبان دین این منطقه به ایران جستجو کرد.

ارتباط دیگر حرفوشیان با ایران، رابطه علمی و فرهنگی بود. این روابط احتمالاً از زمانی آغاز گردید که شهید ثانی در سال ۹۵۳ ه.ق به بعلبک رفت و به تدریس علوم دینی پرداخت. او در مذاهب پنج‌گانه فقهی استاد بود و در توجه اهل علم قرار داشت. در همین زمان بود که طلبه ایرانی به نام محمود بن محمد بن علی بن حمزه لاهیجانی، برای یادگیری فقه نزد او به بعلبک رفت (حر عاملی، ۱۳۸۵، ج ۱: ۹۳). در این دوره اوضاع ایران با استقرار دولت شیعی صفویان مساعد بود و باب مهاجرت علمای شیعی و حمایت از آن‌ها در مناطق هم‌جوار ایران به خصوص لبنان باز شده بود (فراهانی منفرد، ۱۳۸۸: ۸۹). البته در این زمان فعالیت سیاسی خاندان حرفوش چندان پررنگ نبود. لکن از لحاظ مذهبی فعال بودند، چنانکه در همین زمان ابن حرفوش از مشایخ بعلبک توسط عثمانیان به قتل رسید (الاتات، ۱۴۱۳: ۳۰). به نظر می‌رسد این واقعه ناشی از اختلاف حرفوشیان با عثمانی‌ها در حمایت ایران از آن‌ها بود.

از جمله علمای حرفوش که در این دوره به ایران مهاجرت کردند، امیر محمد بن علی حرفوشی بود. او در دمشق پرورش یافت؛ اما به اعتبار شخصیت علمی‌اش چندان مورد قبول حکومت دمشق قرار نگرفت و اخراج شد. در نتیجه از طریق حلب به ایران سفر کرد و تا آخر عمر خویش در اصفهان مستقر بود (مظفر، ۱۳۷۵: ۲۵۲).

از شخصیت‌های مذهبی و علمی دیگر خاندان حرفوش که به ایران آمدند، شیخ ابراهیم آل حرفوشی الکرکی است که عالم و محدث فاضل بعلبک محسوب می‌شد. از زندگینامه او اطلاعات چندانی در دست نیست؛ اما وفات او در سال ۱۰۸۰ ه.ق در طوس (مشهد) بوده است (حر عاملی، ۱۳۸۵، ج ۱: ۳۱).

به نظر می‌رسد روابط سیاسی حرفوشیان از لحاظ سیاسی چندان پرنگ نبوده و تنها حمایت‌های غیرمستقیم صفویان باعث می‌شد تا در بسیاری از مواقع توجه دولت عثمانی به آن‌ها جلب شود. با این حال ارتباط فرهنگی و مذهبی حرفوشیان غنی‌تر از روابط سیاسی آن‌ها بود؛ البته صفویان بیشتر با علمای شیعی جبل عامل ارتباط داشتند (مظفر، ۱۳۷۵: ۲۴۶) و همین مسئله روابط حرفوشیان با آن‌ها را کمرنگ می‌نماید.

## ۵. فعالیت فرهنگی و مذهبی حرفوشیان

به‌طور کلی فعالیت مذهبی و فرهنگی خاندان حرفوش بیش از اقدامات سیاسی آن‌ها بود. حرفوشیان حکمرانی شهری را بر عهده داشتند که پیشینه غنی فرهنگ و تمدن اسلامی را داشت. در قرن هفتم هجری بعلبک شاهد جهش علمی و شکوفایی چشمگیری بود؛ به طوری که قریب به ۴۰ تن از علمای این دیار در فقه، حدیث و طب شناخته شدند. کسانی مانند ابراهیم بن احمد بعلبکی در مسجد حنبلی‌ها علوم اولیه را فراگرفت. ابو محمد صدرالدین بعلبکی در مدرسه نوریه فقه و حدیث تحصیل می‌کرد؛ یا امین‌الدوله ابی الحسن طیب بود و مدرسه امینیه را در بعلبک تأسیس کرد (ناصری طاهری، ۱۳۶۶: ۴۱).

پیش از حرفوشیان، مدرسه نوریه که در دوران سلاطینی مانند نورالدین در بعلبک احداث شده بود، بر فعالیت علمی و فرهنگی این منطقه هویت می‌داد (فلیپ خوری، ۱۳۶۶، ج ۲: ۸۳۵). هر چند که این مسئله بیشتر در راستای تقویت اوضاع علمی و اجتماعی مذهب تسنن صورت می‌گرفت؛ با این وجود آثار فرهنگی و علمی آن در دوره حرفوشیان نیز چشمگیر بود و آن‌ها با توجه به این امر در اعتلای مبانی فرهنگی و مذهبی شیعه، فعالیت گسترده‌ای در بعلبک انجام دادند. با توجه به اینکه منطقه شامات در انتقال فرهنگ اسلامی به مغرب زمین تأثیر زیادی داشت

(عزتی، ۱۳۹۵: ۳۳۲)، بدیهی بود که غنای امور فرهنگی و مذهبی گسترده باشد و در نتیجه علمای مذهب منطقه بعلبک نیز فعالیت علمی و دینی بیشتری داشتند. با توجه به همین امر شهید ثانی، دانشمند شیعی، توانست با بهره‌گیری از فضای فرهنگی و دینی این منطقه، بر فقه تسنن و شیعه تسلط پیدا کند و به منظور تدریس در مدرسه نوریه راهی بعلبک شود (سبحانی، ۱۴۱۸، ج ۱: ۱۰۷).

لازم به ذکر است که اوضاع فرهنگی و مذهبی بعلبک به خاطر حاکمیت مذهب تسنن، بیشتر شامل علوم و معارف اهل تسنن بود و تنها منطقه جبل عامل و روستاهای پراکنده بعلبک و منطقه بقاع محل فعالیت اجتماعی و مذهبی شیعیان بود (مظفر، ۱۳۷۵: ۲۴۷)؛ بنابراین مرکزیت شیعی جبل عامل در این منطقه، برای شیعیان پایگاه مهمی در مقابل دیگر فرق اسلامی محسوب می‌شد؛ لذا بیشتر حکومت‌های محلی سنی مذهب تلاش زیادی در کاهش این مرکزیت داشتند تا جایی که سلطان سلیم اول به تحریک و دسیسه‌ها، مانند ممالیک به اذیت و آزار شیعیان این منطقه پرداخت. در این میان بیشتر خاندان حرفوشیان بودند که مقاومت و شجاعت زیادی در مقابل تحركات فرقه‌ای اهل تسنن داشتند (فراهانی منفرد، ۱۳۸۸: ۹۳).

به‌طورکلی خدمات مذهبی و فرهنگی خاندان حرفوش در راستای تقویت و تبلیغ مذهب تشیع بود که از قرن دهم هجری آغاز شده بود و در حمایت و مقاومت آن‌ها از مکتب تشیع، علما، طلاب و نیز مردم در این منطقه آرامش و آسایش داشتند. حتی بسیاری از طالبان علوم شیعه در این دوره به بعلبک مهاجرت کردند. در این باره می‌توان به سفر برخی از علمای جبل عامل به بعلبک اشاره کرد. سید محمدامین اول، جد پدر سید محسن ابن عاملی، نویسنده کتاب *اعیان الشیعه* یکی از این علما بود (ناصری طاهری، ۱۳۶۶: ۶). همین‌طور شیخ بهایی در سال ۹۵۲ ه. ق در بعلبک به دنیا آمد. پدر او شیخ حسین عبدالصمد، مدتی به‌عنوان مدرس مدرسه نوریه بود و در زمان حضور خاندان حرفوشیان در این شهر عالم فاضل محسوب می‌شد (ناصری طاهری، ۱۳۶۶: ۲۶). امیر یونس حرفوشی از جمله امیران دانش‌دوست خاندان حرفوشی بود که در اولین اقدام خود در سال ۱۰۲۸ ه. ق مسجد مخصوص شیعیان را در بعلبک بازسازی کرد، این مسجد در زمان علاءالدین حرفوشی بنا شده بود؛ چون در کنار رود قرار داشت، به نام مسجد النهر معروف شد (مفرج، بی‌تا، ج ۴: ۱۱۵). این مسجد را باید جز اولین مسجد شیعیان در این منطقه محسوب کرد (امین، ۱۴۰۳، ج ۱۰: ۳۲۶).

این مسجد توسط امرای شهابی که بعد از امرای بنی معن در لبنان جز قدرتمندترین خاندان بودند و مدت زیادی حکمرانی کردند بر اثر کدورت بین امرای حرفوشی ویران گردید.

## ۶. بزرگان علم و ادب خاندان حرفوش

علی بن موسی، شاعر و ادیب آل حرفوش که در سال ۹۹۹ ه. ق وفات کرد.

امیر موسی بن علی بن موسی حرفوشی که در سال ۱۰۱۶ ه. ق وفات کرد.

امیر یونس حرفوشی، بانی مسجد النهر در بعلبک که در سال ۱۰۳۵ ه. ق از دنیا رفت.

مشهورترین و پرآوازه‌ترین دانشمند، ادیب، شاعر و نویسنده حرفوشیان، امیر محمد بن علی بن احمد حرفوشی بود. او که به سبب اشتغال به فروش حریر به حریری هم شهرت داشت (مفرج، بی تا، ج ۴: ۱۳۳)، بیش از دوازده کتاب در علوم گوناگون نوشت؛ از جمله کتاب‌های او می‌توان به **القلائد السنیة علی القواعد الشهیدیه** در شرح کتاب قواعد شهید اول، **شرح صمدیه و شرح تهذیب البیان** شیخ بهایی اشاره کرد. نویسنده **ریحانه الادب** او را عالم و ادیب و محقق معرفی کرده است (مدرس تبریزی، ۱۳۷۴، ج ۲: ۳۶). حریری علاوه بر تسلط به علوم گوناگون به شاعری هم علاقه داشت. دیوان شعری مربوط به سروده‌های او است. او مدتی به کرک نوح رفت و در همان جا تحصیل کرد و سپس به دمشق سفر کرد، سپس راهی ایران گردید و شاه‌عباس صفوی مقدم او را گرامی داشت. او سال‌ها در ایران زندگی کرد و تا آخر عمر در اصفهان سکونت داشت (الاتات، ۱۴۱۳: ۱۴۳).

شیخ محمد حریری از شاگردان شیخ شرف‌الدین دمشقی بود. او بعد از فراغت از تحصیل به تدریس پرداخت و بسیاری از علمای دینی و بزرگان شیعه در قرن یازدهم از شاگردان او بودند. شیخ حر عاملی، علامه مجلسی و سید علی‌خان مدنی شیرازی، مقام علمی حریری را ستوده‌اند (حسن الامین، ۱۴۲۳، ذیل حرفوش).

یکی دیگر از عالمان خاندان حرفوش، امیر شیخ ابراهیم آل حرفوش الکرکی است. نسب او به کرک نوح از توابع بعلبک می‌رسد. شیخ ابراهیم عالم فاضل و محدث به شمار می‌رفت که در سال ۱۰۸۰ ه. ق در طوس (مشهد مقدس رضوی) از دنیا رفت. بسیاری از علما و فقها او را صاحب روایت می‌دانند (امین، ۱۴۰۳، ج ۲: ۲۱۷؛ حر عاملی، ۱۳۸۵، ج ۱: ۳۱). تنها اثر شناخته‌شده او کتاب

الاجارات است. شیخ ابراهیم به کتابت علاقه داشت و کاتب نیز بود؛ به طوری که کتاب الرد علی سلطان العلماء، تألیف شیخ علی بن محمد بن الحسن بن زین الدین شهید ثانی را کتابت کرده است (ملکی، ۱۳۸۷: ش ۲۰).

## نتیجه گیری

مبانی سیاسی و فقهی مکتب تشیع همواره از طریق پیروان آن در کشور لبنان امروزی به ویژه در مناطق جبل عامل و بعلبک جریان و پایداری داشته است. این منطقه که به باور شیعیان ساکن آن، یکی از قدیمی ترین پایگاه های سیاسی و فرهنگی شیعه در لبنان محسوب می شود، در جریان تاریخ سیاسی اسلام فراز و نشیب متفاوتی دارد. با اینکه در بیشتر دوران، حاکمیت سیاسی مذهب تسنن در آن برقرار بوده است، اما هیچ گاه روشنایی ارزش های شیعی در آن به خاموشی نگراییده و به تبع اوضاع سیاسی و اجتماعی در برخی از مواقع حکومت های محلی شیعه ساکنان دار حاکمیت بودند. آل حرفوش یکی از این حکومت ها بودند که توانستند حدود سه قرن، فرهنگ و سیاست شیعه را در مناطق بعلبک و بقاع توسعه دهند. ظهور این خاندان مصادف با عثمانی ها و صفویان بود. به نظر می رسد اقتدار صفویان و رسمیت مذهب شیعه در ایران بر جنب و جوش سیاسی و نظامی آن ها، علیرغم سیاست عثمانی ها علیه شیعیان، تأثیرگذار باشد. با این وجود حرفوشیان تأثیر چندانی در تاریخ شیعه مانند شیعیان جبل عامل نداشتند. بدون تردید این مسئله به اوضاع سیاسی و تعاملات آن ها با عثمانی بستگی داشت. هنر آن ها بیشتر در رزم آوری و شجاعت نظامی بود.

حرفوشیان تلاش بسیار زیادی در امور سیاسی و فرهنگی کردند و از ارزش های شیعه دفاع نمودند و در اعتلای امور سیاسی، فرهنگی و مذهبی شیعه در مناطق مذکور فعالیت چشمگیری داشتند. مهاجرت برخی از علمای آن ها به ایران در جهت بهره گیری از مبانی فقهی و فرهنگی شیعه و نیز روابط پنهان و یا مستقیم آن ها با صفویان توانست به اعتلای فرهنگی شیعه در این منطقه کمک کند.



## منابع

### کتاب:

۱. ابن اعثم کوفی، محمد بن علی. (۱۳۷۲). الفتح. (محمد بن احمد مستوفی هروی، مترجم)، تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
۲. ابن دقماق، ابراهیم بن محمد. (۱۴۲۸). الجوهر الثمین فی سیر الملوک و السلاطین. (محمد کمال الدین علی، محقق). بیروت: عالم الکتب.
۳. الاتات، فیصل. (۱۴۱۳). الشعاع فی علما بعلبک و البقاع. بیروت: موسسه النعمان.
۴. امین، سید محسن. (۱۴۰۳). اعیان الشیعه. بیروت: دارالکتب العلمیه.
۵. انصاری دمشقی، شمس الدین محمد بن ابی طالب. (۱۳۸۲). نخبه الدهر فی عجائب البر و البحر، ترجمه سید حمید طبیبیان، تهران: اساطیر.
۶. اوپنهایم، ماکس فرایرر فون. (۲۰۰۸). من البحر المتوسط إلى الخلیج، ترجمه محمود کبیبو، لندن: الوراق للنشر.
۷. بلاذری، احمد بن یحیی. (۱۹۸۸). فتوح البلدان، بیروت: دار و مکتبه الهلال.
۸. پورگشتال، هامر. (۱۳۶۷). تاریخ امپراتوری عثمانی، ترجمه میرزا زکی علی آبادی، تهران: زرین.
۹. حر عاملی، محمد بن حسن. (۱۳۸۵). أمل الآمل فی علماء جبل عامل، محقق احمد حسینی اشکوری، بغداد: مکتبه الاندلس.
۱۰. حسن الامین. (۱۴۲۳). دائرة المعارف الاسلامیه الشیعیة، بیروت: دار التعارف للمطبوعات.
۱۱. خالدی صفدی، احمد بن محمد. (۱۹۶۹). لبنان فی عهد الأمير فخری الدین المعنی الثاني، بیروت: منشورات جامعه لبنانیه، قسم الدراسات التاریخیه.
۱۲. سبحانی، جعفر. (۱۴۱۸). موسوعه طبقات الفقهاء. قم: موسسه امام صادق.
۱۳. شماعی الرفاعی، قاسم. (۱۴۰۴). بعلبک فی التاریخ، بیروت: مکتب الاسلامی.
۱۴. شیروانی، زین العابدین بن اسکندر. (بی تا). بستان السیاحه، تهران: کتابخانه سنایی.
۱۵. طبری، محمد بن جریر. (۱۳۷۵). تاریخ طبری، ترجمه ابوالقاسم پابنده، تهران: اساطیر.
۱۶. ظاهر، سلیمان. (۱۴۲۲). تاریخ الشیعه السیاسی الثقافی الدینی، بیروت: موسسه الاعلمی

### للمطبوعات.

۱۷. عثمان، هاشم. (۱۳۸۲). تاریخ شیعه در شام، ترجمه حسن حسین زاده شانه چپی، مشهد: آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش های اسلامی.
۱۸. عزتی، ابوالفضل. (۱۳۹۵). آموزش و پرورش اسلامی، تهران: بعثت.
۱۹. فراهانی منفرد، مهدی. (۱۳۸۸). مهاجرت علمای شیعه از جبل عامل به ایران، تهران: امیرکبیر.
۲۰. فلیپ خوری، حتی. (۱۳۶۶). تاریخ عرب، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: آگاه.
۲۱. کردعلی، محمد. (۱۹۸۳). خطط الشام، دمشق: مكتبة النوری.
۲۲. مدرس تبریزی، محمد علی. (۱۳۷۴). ریحانه الادب فی تراجم المعروفین بالکنیه أو اللقب یا کنی و القاب، تهران: خیام.
۲۳. مظفر، محمدحسین. (۱۳۷۵). تاریخ شیعه، (سید محمدباقر حجتی، مترجم)، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۲۴. مفرج، طونی. (بی تا). موسوعه قری و مدن لبنان، بیروت: نوبلیس.
۲۵. مقدسی، مطهر بن طاهر. (۱۳۷۴). آفرینش و تاریخ، ترجمه محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: آگاه.
۲۶. مهاجر، جعفر. (۱۴۱۳). التأسيس لتاريخ الشيعة في لبنان و سورية، بیروت: دار الملاك للطباعة و النشر و التوزيع.
۲۷. ناصری طاهری، عبدالله. (۱۳۶۶). بعلبک و حلب، تهران: سروش (انتشارات صدا و سیما).
۲۸. نانت، ژاک. (۱۳۷۹). تاریخ لبنان، ترجمه اسدالله علوی، مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی.
۲۹. نویری، احمد بن عبدالوهاب. (۱۹۹۲). نهاية الأرب فی فنون الأدب، قاهره: وزارة الثقافة و الإرشاد القومي، المؤسسة المصرية العامة.

### مقالات:

۳۰. المعلوف، عیسی اسکندر. (۱۳۴۳). «الامراء الحرفوشيون (حکام بعلبک و البقاع رما یلیهما)»،

العرفان، شماره ۱۱۱ (۱۰)، ۲۴۱-۲۵۰.

۳۱. ملکی، محمود. (۱۳۸۷). «حواشی شیخ بهاء الدین عاملی و شیخ ابراهیم حرفوشی بر اصول

کافی، شش باب از کتاب التوحید»، سفینه، شماره ۲۰ (۵)، ۱۳۱-۱۴۸.